

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۳۴۵۸۰۰۷
E_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالگلپریان
تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰
E_mail: abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

iskraa@gmail.com چهارشنبه ها منتشر میشود

ایسکرا ۴۴۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



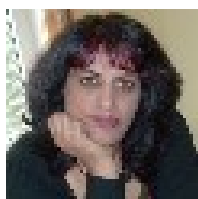
منصور حکمت
www.m-hekmat.com

سر دبیر: منصور فرزاد / عبدالگلپریان

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵ دی ۱۳۸۷، ۱۴ ژانویه ۲۰۰۹

گفتگو با مهرنوش موسوی در رابطه با ۸ مارس



مهرنوش موسوی

آکسیونی ابراز وجود سیاسی مردم است. با وجودی که باید متذکر شد که حتی در جنبه آکسیونی هم ما بارها شاهد رویت کردن ابراز وجود سیاسی مردم بر علیه زن ستیزی در ایران بوده و هستیم. جنبش برابری طلبی در ایران از نظر ما به اعتراض مردم ایران خواه فردی و یا جمعی، خواه علنی و یا نیمه علنی به زن ستیزی حاکم اطلاق میشود. اسم جنبش "نه" مردم ایران به زن ستیزی حاکم، جنبش برابری طلبی و رهایی زن است. این جنبش هم در مقابل

صفحه ۲

ایسکرا: در آستانه روز جهانی زن هستیم، روز جهانی زن همیشه میزبان الحارره سنجش توان و ظرفیتهای جنبش برابری طلبی در مقابل وضعیت موجود بوده، ارزیابی شما از وضعیت کنونی جنبش برابری طلبی چیست؟

مهرنوش موسوی: جنبش برابری طلبی در ایران یک جنبش تغییر طلب و یک پایه مهم تحولات سیاسی در ایران هست. عمدتاً وقتی ما میگویم "جنبش" یک تعدادی با برداشت فرمال و سطحی یاد ابراز وجود آکسیونی اعتراضات مردم می افتند. برداشت ما از حضور سیاسی یک جنبش اجتماعی و سیاسی، بسیار فراتر از نماد

کشتار مردم فلسطین نتیجه جنگ دو قطب تروریست است نگاه مختصری به موضعگیری جریانات سیاسی در قبال این جنگ

محمد آسگران



کشتار بیرحمانه مردم فلسطین بوسیله ارتش اسرائیل در غزه و موشک پرانی حماس علیه مردم اسرائیل تنها یکی از نتایج جنگ تروریستها است.

کسی که بخواهد ریشه ها و عواقب این جنگ را بررسی کند و راه خلاصی از آن را نشان دهد، ناچار است از یک موضع اومانیستی صرف و تنها مخالفت با جنگ فراتر برود. کشتار اخیر بیرحمانه مردم فلسطین که از روز ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ بوسیله ارتش اسرائیل آغاز شده است، فجایعی خلق کرده که

بشریت متمدن دنیا را دچار شوک نموده است. این کشتار بیرحمانه از هوا و زمین و دریا بوسلیه ارتشی مجهز به انواع سلاحهای کشتار جمعی، از جانب رهبران دولت

صفحه ۳

لغو افزایش دستمزدها، پاسخ کارگران چیست؟



عبدالگلپریان

سرمایه داران رژیم اسلامی و برای تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به کارگران، طرح "هدفمند کردن یارانه ها" روز ۱۰ دیماه در مجلس اسلامی به تصویب رسید.

طرح "هدفمند کردن یارانه ها" که حذف افزایش دستمزدها و کنار گذاشتن سوسیدها را با خود به همراه دارد، در شرایطی به اجرا گذاشته می شود که در طول یکسال گذشته افزایش شدیدیتری بر قیمت مایحتاج عمومی حکم فرما بوده

کارگران در حالی سال ۸۷ را با دستمزد ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان سپری کردند که همین سطح از دستمزد هم ماهیست که به بخش زیادی از کارگران پرداخت نشده است. خریداران نیروی کار، کارفرما و دولت، در حالی این مبلغ را بعنوان دستمزد ماهانه تعیین کردند که بنا به اعتراف خودشان خط فقر را ۶۰۰ هزار تومان اعلام کرده بودند. در ادامه این سیاست ضد کارگری

صفحه ۸

محافل کارگری را چگونه باید سازمان داد (۲)



محمد امین کمانگر

مسئله اشاره رفت که سعی و کوشش مداوم کارگران کمونیست باید در محل زیست و کار در محل تمرکز فروشنده گان نیروی کار،

صفحه ۷

بجای جامعه کهنه بورژوازی با طبقات و تضادهای طبقاتی اش، ما اجتماعی خواهیم داشت، که در آن رشد آزادانه هر فرد شرط رشد آزادانه همگان است. سانیفت کمونیست ۱۸۴۸

در نوشته هفته پیش به این

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگو با مهرنوش موسوی در رابطه با ۸ مارس از صفحه ۱

نظام حاکم ادعای نامیده دارد و هم بویژه در سالهای اخیر راه خود را از راه حلهای فمینیستی، اسلام میانه رو، حقوق بشری و دست راستی جدا کرده است. الان با فاکتورهای روشن و ابژکتیوی میتوان ادعا کرد که ما در زمینه حقوق زن با دو سیاست راهبردی، با دو راه حل سیاسی و اجتماعی، لذا با دو جنبش متفاوت سیاسی مواجه هستیم. من شخصا جریان فمینیستی، دو خردادی و حقوق بشری و... را جزو جنبش برابری طلبی و تحول طلب نمیدانم. به باور من قطب چپ جامعه ایران در زمینه حقوق زن به یک جنبش رادیکال و حق طلب شکل داده است، ما به ازاء زنانه قطب راست جامعه، جنب و جوش فمینیستی، دو خردادی، سازشکارانه، آغشته به مذهب، ناسیونالیسم و عمدتا جانبدار راه حلهایی میباشد که به یکی از جناحهای نظام متصل است. جنبش برابری طلب حق زن اکنون یکی از معادلات قدرت در ایران و یک سکوی مهم چپ برای تاثیر گذاری بر تحولات سیاسی آتی است. محال ممکن است که تغییرات سیاسی جامعه ایران بتواند از این جنبش عبور کند. مردم ایران به حجاب نه گفته اند! به آپارتاید جنسی نه گفته اند! به تعدد زوجات و صیغه و کلیت برداشت اسلامی از رابطه زن و مرد نه گفته اند! به دخالت اسلام در زندگی زنان و همه مردم ایران نه گفته اند. لذا احزاب سیاسی موجود برای نقد کردن استراتژی سیاسی خود برای قدرت باید با این جنبش سلبی مواجه شوند. حزب کمونیست کارگری خود را پرچمدار صالح این جنبش میداند. حزب کمونیست کارگری مدتهاست اعلام کرده است که انقلاب آتی ایران به بیانی زنانه خواهد بود و این تنها حزبی است که نماینده یک جنبش ضد استبدادی و یک جنبش ضد مذهبی وسیع در جامعه ایران است که جنبش برابری طلبی حق زن به آنها متصل است. اگر خلاصه کنم به باور من اتفاقی که در سالهای اخیر

رخ داده این است که راه و افق جنبش برابری طلبی از راه و افق راست، فمینیستی و سازشکارانه اجتماعا جدا شده است. متشکل شدن این جریان در گروه میدان زنان، کمپین یک میلیون امضاء، کمیته های رنگارنگ شیرین عبادی و تبدیل رادیو فردا و تلویزیون صدای آمریکا به بلندگوی تبلیغاتیشان این جدایی رسانه ای، تشکیلاتی و سیاسی را بازتاب میدهد. این به نفع ماست. انتخاب راه حل مسئله زن را از راه حل استمرار ستم کثی زن به طرق و الگوهای دست راستی راحتتر میکند.

ایسکرا: اگر ممکن است بطور خلاصه سرتیتر اختلافها را میان راست و چپ جامعه ایران در باره مسئله زن بیان کنید؟

مهرنوش موسوی: ببینید الان در کلیت صفحه شطرنج سیاسی ایران ما با دو قطب مواجه ایم. قطب چپ که خواهان تغییر نظام و کلیت وضعیت موجود است و قطب راست که خواهان حفظ و یا تعدیل وضعیت موجود میباشد. تعلق سیاسی به هر یک از این کمپها تاثیر خود را به ارائه راه حل در هر زمینه ایی میگذارد. در زمینه حقوق زن خود را در دو مولفه نشان میدهد. ما خواهان سرنگونی نظام هستیم. ما معتقدیم تا مادام که نظام جمهوری اسلامی حاکم است، وضعیت زنان در ایران را خشونت، قتل و جنایت و فقر رقم میزند. لذا ما جنبش برابری طلبی را به عنوان جنبشی بر علیه حاکمیت به رسمیت می شناسیم. جنبشی که حقوق زن را بدو با سرنگون کردن رژیم اسلامی دنبال میکند. این اولین پایه اختلاف ما با فمینیستها، راستهای پرو غرب، ملی اسلامیهها، فراکسیون زنان مجلس، حقوق بشریها و احزاب سیاسی متعلق به این کمپ است. اینها خود را جزو یک جنبش ضد استبدادی که قرار است با سرنگونی نظام به عمر استبداد و خشونت در

ایران پایان دهند نمیدانند. اینها معتقدند که سرنگونی نظام، زیادی "خشن" است. معتقدند هنوز میتوان به خاتمی دل بست! هنوز میتوان نظام را اصلاح کرد! گروه میدان زنان در پلاتفرم خود بر علیه "نوینادگرایی" رسماً فقط به این ۴ سال ریاست جمهوری احمدی نژاد نق میزند و معترض است و این جناح را "نوینادگر" میدانند. کمپین یک میلیون امضاء با امید به تصحیح لایحه خانواده از طریق گپ و گفت با نمایندگان مجلس که از رئیسش گرفته تا نمایندگانش دارای چند همسر هستند، پای یک پلاتفرم راست و سازشکارانه رفت. خانم نوشین احمدی خراسانی و پروین اردلان بارها اعلام کرده اند که "انقلاب" گزینه ایی خشونت آمیز است و اینها طرفدار راه حلهای مسالمت آمیز، منظورشان مسالمت با حاکمیت میباشد. این اولین و مهمترین تمایز ماست. ما میگوییم حتی در همین شرایطی که نظام سرنگون نشده است، بدست آوردن کوچکترین حقی از گلولی حاکمیت برای زنان در گرو فشار آن جنبشی است که با حکومت و جناحهای مختلف آن نساخته باشد. از دو خرداد و فمینیست اسلامی تا بحال برای مردم آبی گرم نشده است. شیرین عبادی تازه بعد از اینکه دستجات او باش تا در خانه وی آمده اند به فکر این افتاده در باره نظام "قدری" افشاگری کند. ایشان کسی است که کلیه بلندگوهای بین المللی را در این چند ساله اخیر به سکویی برای دفاع از حاکمیت و اسلام بدل کرد. ایشان کسی است که در اولین مصاحبه خود بعد از گرفتن نوبل با نیویورک تایمز با صدای بلند گفت من به یک جمهوری منبعت از اسلام اعتقاد دارم! در مصاحبه با گاردین در فرانسه از حجاب اسلامی به عنوان فرهنگ "زن ایرانی" دفاع کرد. لذا میخواهم بگویم بدست آوردن کوچکترین مطالبه ایی برای زنان در ایران نیز از مسیر جنبش ما میگذرد و نه از تونل زد و بند و مماشات این جریانات. دومین نقطه تمایز مهم ما با این جریانات تقابل ما با مذهب و اسلام و سازش اینها با این هیولای سیاه در این قرن است. ما اسلام را عین لمپنیسم و

چاقوکشی میدانیم. ما دین اسلام و کلا مذهب را دشمن حقوق زن میدانیم. دین اسلام عین خشونت به زن، کودک آزاری و آلت قتاله است. ما خود را فعالین جنبش ضد اسلام در ایران میدانیم. از نقطه نظر ما هر گونه اعتراض و مبارزه ایی به بیحقوقی زن مستقیماً به مبارزه علیه دخالت مذهب گره میخورد. ما خواهان قطع دست مذهب از دخالت در زندگی زنان و مردم ایران هستیم. مداوماً اسلام و مذهب را افشاء میکنیم و جنبش ضد مذهبی بر مبنای این میلیتاریسم ما شکل گرفته و سرپا ایستاده است. جریانات مقابل ما که اسم خودشان را فمینیست "اسلامی" گذاشته اند، پرونده خود را نیامده بسته اند. در جامعه ایی که به گفته خود دولت روزانه از ۲۳ میلیون کاربر اینترنتی، ۱۲ میلیون آن مشتری سایتهای پرنو هستند، دقت کنید این جامعه ایی است که داغ اسلام بر کیل دارندگان سکس غیر مجاز حک شده است، سکس در آن حرام است. جامعه ایی که نه فقط دیگر مردم عادی آن، خود دستگاه روحانیت هم مدام همدیگر را افشاء میکنند که به گفته های امامان و قرآن و رسالات خودشان هم پایبند نیستند، این جریانات دم از اسلام ناب محمدی، حقوق بشری و تاطیف شده میزنند. اینها جریاناتی هستند که دیه را از اسلام پذیرفته اند، منتهی نوع برابری را میخواهند! اینها جریاناتی هستند که حجاب را از آخوند پذیرفته اند، نوع اختیاری و رنگ سفیدش را میخواهند، خانم مهرانگیز کار تعدد زوجات کنترل شده میخواهد! با اجازه همسر اول و شیرین عبادی صیغه ثبتی میخواهد برای رفع نگرانیهایش پای سفره عقد دخترش! ما مخالف سرسخت این جریاناتیم. ما هم اسلام را نمی پذیریم، آن را نقد میکنیم، با دخالت مذهب در زندگی زنان روزمره می جنگیم و هم این جریانات را در این جنگ لایروبی میکنیم. این مملکت به عقیده ما هیچ نوع مذهبی را دیگر تحمل نمیکند و کسانی که از اسلام در مقابل مردم با هر انگیزه و روشی دفاع میکنند، مردم ایران را جری میکنند! فکر میکنم همین دو قلم برای روشن شدن تمایز ما با این

جریانات حاشیه حکومت و یا در آپوزیسیون صدای آمریکا کافی باشد.

ایسکرا: اجازه بدهید به کردستان برویم. شما ویژگی های مبارزه جنبش برابری طلبی در کردستان را در شرایط امروز چه میدانید؟

مهرنوش موسوی: من اول باید بگویم ویژگی های مقابله مردم با خشونت به زن را در کردستان چه چیزی نمیدانم. من اصلاً و ابداً زیر بار "کرد" بودن به عنوان ویژگی مبارزه زنان و مردان در این منطقه نمیروم. من "عقب ماندگی" را ویژگی تعریف خصوصیت وضعیت زنان در کردستان نمیدانم. بر عکس من میگویم نقطه قدرت جنبش برابری طلبی این است که جدایی قومی را به رسمیت نمی شناسد. از کردستان به خاطر لطف وجود چپ و کمونیسم کارگری در این منطقه و بدرجه ایی که تاثیر ناسیونالیسم و جنبش ناسیونالیستی کم رنگ شده و عقب رانده شده، زن و کارگر توانسته اند ابراز وجود سیاسی خود را در جامعه شکل بدهند. حضور زن و کارگر در جامعه کردستان محصول دست بالا پیدا کردن آن جنبشی است که به قوم پرستی، به ناسیونالیسم و جنبشها و احزاب آن برخوردی انتقادی داشته است. زن و کارگر در دوران رشد چپ و کمونیسم در این جامعه به میدان آمدند. لذا من شخصا تلاش جریانات فمینیستی، راست پرو غربی و ناسیونالیستها را برای قومی کردن و ناسیونالیستی کردن این مبارزه و الصاق ویژگی قومی به این تلاش هم دشمنی با خود جنبش برابری طلبی و هم دشمنی با چپ و کمونیسم ارزیابی میکنم. در دور قبلی، احزاب ناسیونالیست کرد و مدافعین غربیشان تلاش کردند با سرهم بندی کردن کانونها و جریانات حقوق بشری و فمینیستی با پسوند "کردی" این مبارزه را عقب برانند. پر وقتی نیست که ما با رویا طوعی به جدال پرداختیم. ایشان مدافع سیاسی در

کشتار مردم فلسطین نتیجه جنگ دو قطب تروریستی است از صفحه ۱



محمد آسنگران

تاکید کرده اند و سخنگوی ارتش اسرائیل رسماً اعلام کرد هر جا شبهه نظامیان حماس باشند، آنجا را هدف قرار میدهند. خانه مردم، مدارس، بیمارستان و ساختمانهای متعلق به سازمان ملل و صلیب سرخ و غیره به همین دلیل تا کنون مورد هدف قرار گرفته اند. اما این جنگ نه در دفاع از شهروندان اسرائیل است و نه دفاع از مردم فلسطین. دولت اسرائیل و جریانات اسلامی از نوع حماس در این جنگ هر کدام اهداف دیگری را تعقیب میکنند.

واقعیت این است که سازمانهای تروریست اسلامی و حماس با حمایت همه جانبه جمهوری اسلامی به بهانه دفاع از مردم تحت ستم نوار غزه، این مردم را به گروگان گرفته و آنها را گوشت دم توپ جنگ ارتجاعی خود کرده اند. در مقابل، دولت نژادپرست اسرائیل کشتار جمعی مردم غزه را به بهانه امنیت مردم اسرائیل توجیه میکنند. این گفته ها یک ذره حقیقت را با خود ندارند.

این جنگ، جنگ تروریستها است، از مردم فلسطین باید دفاع کرد!

با تمام شدن موعد آتش بس ۶ ماهه که با میانجیگری مصر ممکن شده بود، حماس اعلام کرد آتش بس را تمدید نمیکند و تمایلی

به آتش بس با اسرائیل ندارد. اسرائیل این موضع حماس را یک مانده آسمانی برای خود فرض کرد و اعلام کرد او هم تمایلی به تمدید آتش بس ندارد. هر دو طرف متخاصم مخالفت خود را با آتش بس اعلام کردند. اما هر کدام اهداف و سیاستهای مجزای خود را تکرار کردند. چند روز قبل از آغاز این جنگ و قبل از حمله رسمی ارتش اسرائیل، موشک پرانی حماس به سمت شهرها و شهرکهای اسرائیلی آغاز شد. این موشک پرانی طبق گزارشات رسیده روزانه به ۸۰ موشک میرسد.

این جنگ اکنون به نقطه ای رسیده است که از آن به عنوان یک فاجعه انسانی در غزه یاد میشود. **دو طرف این مسابقه برای رسیدن به اهداف تعیین شده خود ابعاد کشتار و نا امن کردن زندگی مردم فلسطین و اسرائیل را به موقعیت وحشتناکی رسانده اند.** اگر چه تلفات مردم اسرائیل قابل مقایسه با غزه نیست اما ماهیت جنگ و ماهیت و اهداف جنگ طلبان با تعداد تلفات تعیین نمیشود. در جنگ ایران و عراق هم سالهای اول جنگ، ارتش عراق تلفات چندانی در مقایسه با کشتاری که میکرد نداشت. اما کمونیستها شکی نداشتند که آن

جنگ را جنگی ارتجاعی بخوانند. جریاناتی که به هر دلیلی یکی از طرفین جنگ را محکوم میکردند مستقیم و غیر مستقیم خود را مدافع و نزدیک طرف دیگر میدانستند.

حال سوال این است در جنگ اخیر چرا دو طرف این جنگ به یک مسابقه آدم کشی علاقه مند هستند؟ چرا هر دو به یک نتیجه واحد رسیدند که نه تنها احتیاجی به ادامه آتش بس ندارند بلکه با وجود این همه فجایع و کشتار با برقراری آتش بس مخالفت میکنند؟ آیا اصلاً این جنگ دو طرفه است یا فقط جنگ یک طرفه اسرائیل علیه مردم و "مقاومت فلسطین است؟" آیا این جنگ ادامه همان جنگ قدیمی و تاریخی اشغال فلسطین بوسیله اسرائیل است؟ جواب احزاب و جریانات چپ به این سوالات چیست؟ تفاوت راست و چپ در قبال این جنگ کجا است؟ در این نوشته تلاش میکنم به جواب این سوالات بپردازم.

آیا این جنگ ادامه همان جنگ قدیمی و تاریخی اشغال فلسطین بوسیله اسرائیل است؟ در جواب این سوال یک آره و نه نمیتواند تمام حقایق را بیان کند. کسی که فرض این است که این کشتار ادامه همان زخم قدیمی جنگ اعراب و اسرائیل است، یا ساده لوح است یا اینکه نمیخواهد تحولات دنیای بعد از جنگ سرد و کشمکش دو قطب تروریستی به سرکردگی آمریکا و جمهوری اسلامی و نقش و جایگاه سهم خواهی اسلام سیاسی برای شریک



شدن در قدرت را ببیند. این دسته از جریانات نقش جمهوری اسلامی و جنگ طلبی جریانات اسلامی را نادیده میگیرند و فقط جنایات دولت اسرائیل را محکوم میکنند. اینکه تاریخاً جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین یکی از پیامدهای اتمام جنگ جهانی دوم بود و اشغال فلسطین از جانب اسرائیل و حمایت دول غرب به رهبری آمریکا از اسرائیل هر دو دولت اسرائیل و آمریکا را به یک طرف این جنگ جنایتکارانه تبدیل میکرد واقعیتی انکار ناپذیر است.

طی ده های متمادی مردم فلسطین قربانی سیاستهای تجاوزکارانه و نژاد پرستانه دولت اسرائیل بوده اند. دوره ای طرفهای مقابل دولت اسرائیل، شامل جنبش مقاومت فلسطین و کل دولتها و ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر را در بر میگرفت. آن دوره نیروهای درگیر به نمایندگی از ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر و بعداً به رهبری یاسر عرفات از یک طرف و جریانات صهیونیست و آمریکا که اسرائیل مجری آن بود از طرف دیگر تعریف میشدند. این نزاع تاریخی تا کنون قربانیانی در ابعاد میلیونها آواره، زخمی و معلول به بار آورده و ده ها هزار نفر را به کام مرگ فرستاده است. راه جلوگیری از این کشتار و آوارگی مردم تشکیل یک کشور و دولت فلسطینی متساوی الحقوق مثل دیگر کشورها و دولتهای همجوار است. مانع اصلی برای تحقق چنین خواستی اسرائیل و دولت آمریکا هستند.

در این سطح از بحث واقعیت این است که جنگ اعراب و اسرائیل دچار تحولاتی شده است. طی دهه های گذشته تحولاتی در دنیا بوجود آمده است که ماهیت و ابعاد و نیروهای درگیر در جنگ فلسطین را دچار تحولاتی جدی کرده است. در دهه ۶۰ میلادی ناسیونالیسم عرب و کشورهای درگیر در جنگ ۶ روزه که به جنگ اعراب و اسرائیل معروف شد، شکست خوردند. اسرائیل به عنوان پیروز آن جنگ کشورهای مقابل خود را وادار به عقب نشینی کرد. و برای دهه های متمادی موقعیتی برتر در منطقه را برای خود به ارمغان آورد. همزمان با

نتایج آن جنگ ناسیونالیسم عرب تحقیر شد. یکی از پیامدهای جنگ اعراب و اسرائیل آماده شدن زمینه برای به میدان آمدن و رشد و گسترش نیروها و جریانات اسلامی بود.

قدرتمند شدن جریانات اسلامی در لبنان و فلسطین تا مقطع قدرت گیری جمهوری اسلامی در ایران مسجل نبود. اما با استقرار جمهوری اسلامی در ایران و پایان "جنگ سرد" در ابعاد جهانی، نیروهای درگیر با اسرائیل عملاً به نفع اسلامیها و قدرتمند شدن آنها تغییر یافت. به این ترتیب الفتح به عنوان تنها نیروی اصلی رهبری کننده جنبش فلسطین جای خود را به جریانات اسلامی طرفدار جمهوری اسلامی داد. جمهوری اسلامی با اعمال نفوذ و قدرت مالی و تسلیحاتی خود توانست نیروهای چپ و سکولار آن جامعه را حاشیه ای کند و ناسیونالیسم تحقیر شده عرب هم برای کسب امتیاز به اسلام سیاسی پناه برد. چنانچه اکنون در فلسطین جریانات اسلامی از نوع حماس و حزب الله به نمایندگی از جنبش اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی، حرف اول و آخر را میزنند. آنچه که از الفتح به عنوان تنها نیروی مطرح باقی مانده است تلاش میکند ناسیونالیسم عرب را در فلسطین نمایندگی کند. الفتح با موقعیتی تضعیف شده رهبران اتوریته خود را از دست داده و نمیتواند جریانات اسلامی را مهار کند. رقابت دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی در فلسطین به نفع اسلامیها و به نفع جمهوری اسلامی تمام شد.

اگر تا قبل از این تحولات، جبهه ای به اسم "جبهه آزادبخش مردم فلسطین" علیه دولت اشغالگر اسرائیل سمپاتی زیادی در دنیا ایجاد کرده بود، با قدرتگیری جریانات تروریست اسلامی و دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در این نزاع تاریخی محبوبیت خود را از دست داد. با این تحولات عملاً جنگ جریانات سیاسی فلسطین به بخشی از رقابتهای اسلام سیاسی با دولتهای غربی و سهم خواهی این جنبش ارتجاعی از رقبای خود تبدیل شد.

کشتار مردم فلسطین ...

جدایی دو بخش فلسطین به رهبری الفتح و محمود عباس در کرانه غربی رود اردن از یک طرف و نوار غزه با تسلط حماس از طرف دیگر انعکاس همین تحولاتی است که بالاتر به آن اشاره شد. در تکمیل این سناریو قدرتگیری حزب الله در لبنان و کسب حق وتو در مصوبات مجلس لبنان موقعیت برتر جریانات اسلامی به نسبت سالهای گذشته را نشان میدهد.

بنابراین جنگ کنونی حماس و اسرائیل در فلسطین همانند جنگ سال ۲۰۰۶ حزب الله و اسرائیل در لبنان نه جنگ مردم فلسطین و اسرائیل و نه جنگ اعراب با دولت اشغالگر اسرائیل است. بلکه جنگ دو قطب تروریستی برای تصاحب قدرت بیشتر در این نزاع خونین و تاریخی است. جریانات اسلامی تلاش میکنند خود را به پیشینه حقانیت تاریخی مبارزه مردم فلسطین وصل کنند. اما اهدافی مجزا از مطالبات بر حق مردم فلسطین را تعقیب میکنند. اگر این تحولات را بپذیریم اکنون یک طرف این جنگ حماس و حزب الله به نمایندگی از جمهوری اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی و طرف دیگر آن اسرائیل به نمایندگی از آمریکا و متحدینش است.

هدف طرفین این جنگ این است که در پس این کشتار و خونریزیها و قربانی کردن هست و نیست مردم فلسطین، تعادل به نفع یکی از آنها تغییر کند. ادامه جنگ و محاصره مردم غزه برای اسرائیل قرار است جریانات حماس و حزب الله را در موقعیتی ضعیف قرار دهد که امتیاز کمتری از اسرائیل بخواهند و به تبع جمهوری اسلامی در مذاکرات با رقبای خود از جمله آمریکا از موقعیت ضعیفتری وارد معامله بشود. هدف حماس و جمهوری اسلامی و کل جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی هم تداوم جنگ و خصومت و فضای جنگی در فلسطین و خاورمیانه است. جنایات اسرائیل برای این نیروها برکت الهی است. سرمایه سیاسی اینان جنایات اسرائیل و درد و رنج مردم فلسطین است و ازینرو خواهان

تلاش میکنند با استفاده از استدلال ها و توجیهات جنگ طلبان دو طرف درگیر، به عنوان مدافع یکی و مخالف طرف مقابل تاثیر بگذارند. بنابر این تکلیف آنها روشن است. مرکل صدر اعظم آلمان گفته است مقصر اصلی این جنگ حماس است و اسرائیل از خودش دفاع میکنند. اینرا دولت بوش هم همیشه تکرار کرده است. سازمانها و جریانات غیر دولتی مدافع اسرائیل هم همین استدلال را تکرار کرده و به دفاع از سیاستهای دولت نژادپرست اسرائیل برخاسته اند. دولتهای عربی تحت فشار افکار عمومی و آمریکا موضعی دو پهلو گرفته اند. آنها با محکوم کردن حملات اسرائیل، ناخوشنودی خود را از حماس و دخالت جمهوری اسلامی پنهان نکرده اند. دولتهای اروپایی ضمن دفاع از اسرائیل به دنبال راه سازی هستند که رقابت خود با آمریکا را ملحوظ کنند. چاوز و تعدادی دیگر از کشورهای دوست جمهوری اسلامی و "ضد امپریالیست" هم به نفع جریانات اسلامی خود را مدافع سرسخت جریانات اسلامی و یک طرف جنگ اعلام کرده است و تلاش میکنند هم رهبری خود را بر جنبش اسلام سیاسی تحکیم کند و هم به عنوان یک دولت مدعی به دنبال سهم خواهی بیشتر از رقبایش باشد.

موضع جریانات "چپ" در قبال این جنگ

اما در این میان صفی از چپهای "ضد امپریالیست و مدافع جریانات اسلامی را میبینیم که مستقیم و غیر مستقیم جریانات اسلامی را تقویت میکنند. ام.ال.پ.د. "حزب مارکسیست لنینیست آلمان" گفته است: "اسرائیل آتش بس را شکسته است و مردم فلسطین حق دارند با اسلحه مقاومت کنند و جنبش مقاومت حق دارد علیه اسرائیل بجنگد.... جنبش مقاومت فلسطین برای امپریالیستها یک مانع محوری برای تسلط بر خاور میانه است. مدیای رسمی میگویند این جنگ علیه جریان اسلامی-

فوندامنتالیست حماس است. در حالیکه امپریالیستها علیه مقاومت

متحدانه مردم فلسطین میجنگند. این سیاستی است که ده ها سال است از جانب اسرائیل علیه نیروهای انقلابی فلسطین اعمال میشود. نیروهای سازشکار الفتح با امپریالیستها مذاکره میکنند و مردم و نیروهای انقلابی مقاومت سازمان میدهند و...."

دفاع آشکار و سمپاتی این جریان به اصطلاح چپ از جریانات اسلامی کاملاً واضح است. آنها مشکلاشان رهایی مردم فلسطین از این مصائبی که دولت اسرائیل و جریانات اسلامی به آنها تحمیل کرده اند نیست. این نوع احزاب خجولانه تحت عنوان "نیروهای انقلابی مقاومت در فلسطین" از حماس و حزب الله دفاع میکنند.

اس دبلیو پی در انگلیس در جریان جنگ لبنان رسماً اعلام کرد "همه ما حزب الله هستیم" و با عکس حسن نصر الله به خیابان آمدند و علییه "امپریالیسم" تظاهرات سازمان حزب همان موضع قبلی خود را تکرار کرده است. در کشورهای غربی و کشورهای اسلام زده سیاست حاکم بر این تظاهرات تفاوت چندانی با هم نداشتند. در اکثریت قریب به اتفاق این تظاهرات دفاع از جریانات اسلامی و دفاع از جنگ قدرت این جریانات در مقابل آمریکا و اسرائیل پرچم و خواست آنها بود. در دفاع از جریانات اسلامی تحت لوای اصطلاح طلایی "جنگ مقاومت" که بعضی از جریانات چپ ایرانی هم در جریان جنگ اسرائیل و حزب الله آنرا تکرار کردند، عملاً به دنبالچه های اسلام سیاسی تبدیل شدند.

اگر چه اکثریت شرکت کنندگان در این تظاهرات در کشورهای غربی مردم صلح طلب و ضد جنگ بودند، اما رهبری و سیاست حاکم بر آنها بطور واضحی از جانب جریانات اسلامی و "چپ" پرو اسلامی و "ضد امپریالیست" تعیین شده بود. شعار و خواست جمهوری اسلامی و دیگر جریانات ارتجاعی در خاور میانه و کشورهای عربی همان خواست و مطالبه ای بود که در کشورهای غربی بوسیله جریانات "چپ"، "ضد

صهیونیست و ضد امپریالیست" فریاد زده شد. چاوز "سوسیالیست" و خامنه ای اسلامیت و جریاناتی از نوع م.ل. پ.د. آلمان و اس. دبلیو پی انگلیس و دیگر جریانات از این نوع، یک شعار و یک مطالبه یکسان بلند کردند و جار کشیدند.

خامنه ای در پیامش این جنگ را "جنگ با کفار حربی" اعلام کرده و حسین شریعتمداری نماینده خامنه ای در کیهان و مدیر مسئول این روزنامه ادامه نتایج "منطقی" چنین سیاستی را این گونه بیان کرده است: "ساکنان شهرک های صهیونیست نشین شهروند نیستند، تمامی آنها بدون استثنا جنایتکارانی هستند که به بهای آوارگی میلیون ها فلسطینی و قتل عام همه روزه آنان در سرزمین غصب شده فلسطین حضور دارند، بنابراین اعدام انقلابی آنها در هر نقطه ای از دنیا که تردد می کنند و یا پنهان شده اند، کمترین مجازات این آدمکشان خونریز است"

در جریان اشغال سفارت آمریکا در ایران در اوایل قدرت گیری جمهوری اسلامی همین صف بندیها در میان اپوزیسیون ایجاد شد و جریانات اپوزیسیون راست و "چپ" در کنار یکی از طرفین قرار گرفتند. اغلب جریانات چپ آنزمان در زیر پرچم "ضد امپریالیستی" خمینی قرار گرفتند. امپریالیسم آمریکا را محکوم کردند و با سمپاتی و یا سکوت در مقابل جمهوری اسلامی از گروگانگیری کارمندان سفارت آمریکا حرف زدند و اطلاعیه صادر کردند. در آن زمان تنها استثنا اتحاد مبارزان کمونیست و تا حدودی کومله بود که در مقابل اشغال سفارت، اهداف جمهوری اسلامی را تشریح کردند و به مردم هشدار دادند.

اکنون یک بار دیگر به دلیل ابعاد فجایی که ارتش اسرائیل در غزه ببار آورده است، چپ اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران در قبال این جنگ انگار یک بار دیگر به اصل خود بازگشته است. جریانات پرو اسلامی و ملی اسلامی از نوع سازمان اکثریت و حزب توده و ...

کشتار مردم فلسطین ...

همیشه در کنار جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی بوده اند و اینجا مورد بحث ما نیستند. اما اطلاعاتیه های راه کارگر، کومله و "حزب حکمتیست" و دیگر جریانات خرد و ریز این صف را نگاه کنید، همگی به درست اسرائیل را به دلیل جنایتش در این جنگ محکوم کرده اند. اما در مورد نقش حماس و جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی یا سکوت کرده اند و یا با اشاره ای کوتاه نوشته اند دلیل این جنگ وجود آنها و موشک پرانی حماس نیست و اسرائیل بهانه گیری میکنند. در حالیکه واقعیت از بنیاد متفاوت از آن چیزی است که اینها نوشته اند. مشکل این نیست که اسرائیل بهانه گیری میکند یا نمیکند. مشکل از آنجا آغاز میشود که این دو قطب تروریستی به ادامه این جنگ برای برتری خود احتیاج دارند.

جمهوری اسلامی خود را یک پای این جنگ میدانند و سران رژیم اسلامی ایرنا آشکارا گفته اند. پیروزی و شکست حماس و دیگر جریانات اسلامی در این جنگ مستقیماً به جمهوری اسلامی و موقعیتش در رقابت با رقبایش تاثیر دارد. همچنانکه شکست نخوردن حزب الله در لبنان در جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ با اسرائیل باعث برتری کل اسلام سیاسی و تحکیم موقعیت جمهوری اسلامی شد و جمهوری اسلامی آنرا پیروزی خود اعلام کرد. معادلات جنگ کنونی

در

همان قوانین جنگ اسرائیل و حزب الله تبعیت میکند.

نگاهی به موضعگیری جریانات "چپ" متد و سیاست نادرست آنها را به وضوح نشان میدهد.

حزب کمونیست ایران در اطلاعاتیه ای که در مورد این جنگ صادر کرده است یک کلمه از نقش و جایگاه حماس و جریانات اسلامی در کشتار مردم و ادامه جنگ نوشته است.

"دولت اسرائیل که همواره دنبال بهانه ای برای اعمال زور با هدف به تسلیم کشاندن مردم فلسطین است، با استفاده از فرصت پایان مهلت آتش بس، در یکی از جنایتکارانه ترین حملات خود نوار غزه را بخاک و خون کشید. مردم فلسطین که این چنین مورد تهاجم و سرکوب قرار میگیرند، گناهی ندارند جز اینکه خواهان کسب ابتدائی ترین حقوق خود هستند، خواهان پایان یافتن آوارگی و دربدری و حاکم شدن بر سرنوشته خود هستند." حزب کمونیست ایران

راه کارگر که همیشه هوای جریانات ملی اسلامی را داشته است، در مورد حماس و ... در فلسطین سکوت کرده و چنین نوشته است:

"رژیم نژادپرست اسرائیل که جنایات خود را با قتل عام مردم روستای دیر یاسین ۶۰ سال پیش آغاز کرد و تا امروز این عملکرد



نوار غزه هم از همان فاکتورها و از جنایتکارانه را ادامه داده

انسانی از مردم فلسطین وظیفه هر نیروی آزادیخواه در سراسر جهان است. از اطلاعاتیه حزب حکمتیست اینها رسماً نوشته اند جنگ يك طرف دارد. حماس و جهاد... نقشی در این جنگ ندارد. پرتاب موشکهای حماس هم به "پرتاب سنگ توسط کودکان و نوجوانان" تعبیر شده است!

اطلاعاتیه حزب حکمتیست به این اکتفا کرده است که جریانات اسلامی را ارتجاعی بنامد اما در مورد جنگ طلبی همین جریانات تا مغز استخوان ارتجاعی و سیاست و استراتژی جنگ افروزان آنها، که جمهوری اسلامی نقش محوری در آن دارد، کاملاً سکوت کرده است.

اینها متوجه این واقعیت نیستند و یا نمیخواهند این واقعیت را بپذیرند که با قدرت گیری حماس قیام بر حق مردم که با پرتاب سنگ توسط کودکان و نوجوانان آغاز شده بود، بوسیله حماس پایان داده شد و موشک پرانی جریانات تروریست جای آنرا گرفت.

اشکال این موضعگیریها فقط این نیست که در مورد نقش مخرب حماس و جریانات اسلامی سکوت میکنند. اشکال آنجا است که نپرداختن به جریانات اسلامی از نوع حماس علیه مردم فلسطین ناچارشان میکند که در مورد نقش مخرب جمهوری اسلامی در فلسطین هم سکوت کنند. همین سکوت کردن عملاً آنها را درقبال جمهوری اسلامی خلع سلاح میکند.

دولتی که بانی صنعت تروریسم است و در تبلیغات خود حول این جنگ رسماً از تلویزیونش فراخوان به عملیات انتحاری میدهد، معلوم نیست این جریانات بر اساس کدام منفعت در مقابل آن سکوت کرده اند. این احزاب در مقابل جمهوری اسلامی و نقش تعیین کننده ای که در جنگ دو قطب تروریستی، که خود یک قطب آنرا تشکیل میدهد، ایفا میکند، چشم خود را میبندند. ظاهراً غلظت "ضد امپریالیست" بودن و "ضد صهیونیست" بودن این

نمیوانست بدون حمایت های مالی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی امپریالیست ها به حیات خود ادامه دهد. اسرائیل پایگاه نظامی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه است. بشریت مترقی می بایست مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه علیه نژادپرستی پیوند بزند و... راه کارگر

مظفر محمدی یکی از اعضای رهبری "حزب حکمتیست" در خصوص این جنگ چنین میگوید: "جنگ دولت اسرائیل علیه مردم غزه جنگی یک طرفه است. در این جنگ کل بورژوازی و قوم پرستی و نژاد پرستی در ابعاد جهانی علیه یک میلیون و نیم انسان در گوشه کوچکی از این کره خاکی همدست شده اند."

دولت جنایتکار اسرائیل جواب پرتاب سنگ توسط کودکان و نوجوانان فلسطینی را با گلوله های توپ و بمب میدهد. دولت امریکا از این جنایت حمایت کرده است. اتحادیه اروپا، سازمان ملل و دولت های عربی با دیپلماسی ریاکارانه بورژوازی شان نظاره گر این جنایت اند. "این سیاست تکرار همان سیاست دفاع از حزب الله است که در سال ۲۰۰۶ اعلام کردند.

رهبری "حزب حکمتیست" در اطلاعاتیه خود این چنین نوشته است: "بشریت آزادیخواه قبل از هر

چیز باید به روشنی بداند و اعلام کند که این موشک پرانی جریانات اسلامی تا مغز استخوان ارتجاعی و جانی "حماس" و "جهاد" نیست که چنین کشتار جمعی سهمگینی توسط اسرائیل را ایجاب کرده است. ... حزب حکمتیست یورش جنگی وحشیانه اسرائیل به غزه را شدیداً محکوم میکند و افکار عمومی آزادیخواه جهان را خطاب قرار میدهد که با تمام توان اسرائیل و حامیانش را زیر فشار بگذارند که بیدرنگ به این جنگ و به محاصره اقتصادی و نظامی مردم غزه پایان دهند. حمایت همه جانبه سیاسی و

جریانات به حدی رسیده است که نمیتوانند نقش مخرب جمهوری اسلامی و حزب الله و حماس را ببینند. بجز سازمان چریکهای اقلیت که دو طرف جنگ را دیده و محکوم کرده است، دیگر جریانات خرد و ریز منسوب به "چپ" اپوزیسیون جمهوری اسلامی مواضعی شبیه به جریانات فوق و یا افراطی تر در دفاع از حماس اتخاذ کرده اند. با تصویری که راه کارگر و حزب کمونیست ایران و "حزب حکمتیست" از نیروهای درگیر در جنگ داده اند، حسن نصرالله و خالد مشعل و رهبران جمهوری اسلامی باید به خود بالند که این چنین بی گناه قلمداد شده اند!؟

اما گوشه ای از واقعیت این جنگ و نقش حماس را رابرت فیسک، روزنامه نگار معروف انگلیسی، این چنین بیان میکند: "رهبران دروغ می گویند، غیرنظامیان می میرند و درسهای تاریخ نادیده انگاشته می شوند.... نیاز آنان به شهادی مسلمان همانقدر حیاتی است که اسرائیل به کشتن آنان محتاج است. درسی که اسرائیل فکر می کند آموزش است - زانو بزنیید و گرنه ما شما را خرد خواهیم کرد - درسی نیست که حماس می آموزد. حماس به خشونت نیازمند است تا بر ستم بر فلسطینیان تأکید ورزد - برای تأمین آن به اسرائیل نیازمند است. پرتاب چند راکت به اسرائیل، وی را بر سر لطف می آورد."

حد اقل انتظار این بود که جریانات "چپ" اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم در همین حد واقعیات را بیان میکردند. اما عینک "ضد امپریالیستی" فعلاً امکان دیدن جریانات ارتجاعی و ضد جامعه ای از نوع حماس و حزب الله و جمهوری اسلامی را از آنها سلب کرده است.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید

گفتگو با مهرنوش موسوی در رابطه با ۸ مارس

از صفحه ۲

کردستان بود که ته افق آنها، ته قولی که به مردم کردستان برای رسیدن به آزادی و برابری میدادند کعبه "اقلیم کردستان عراق" بود. حتما فعالین حقوق زن به خاطر دارند که ایشان و این سیاست بوسیله ما شکست خورد. امروز دیگر خود اینها به خاطر تجربه حکومت عشیره ایی و قومی و ضد زن در کردستان عراق دیگر جرئت نمیکند این الگو را پیش پای کسی بگذارند. هزاران زن تحت حاکمیت این مفتخوران ارتجاعی و بندگان دلارهای آغشته به خون کارگر و زن در کردستان عرق نغله شده، سنگسار شده، جلو چشم

حقانیت ما برای مردم مسجلتر شده است. شرایط برای ابراز وجود سیاسی نسل جدیدی از برابری خواهان و چپ و کمونیسم کارگری جامعه کردستان مهیاتر شده است. روی این شکست سیاسی و ترس از عروج چپ میباید که احزاب رسمی جنبش ناسیونالیستی تازگیها فیلشان یاد مذهب و اتحادیه علمای اسلامی کرده است. باید دست بکار شد. بویژه به خاطر نزدیکی به ۸ مارس، روز جهانی زن، امسال میتوان و باید پرقدتر از همیشه ابراز وجود سیاسی کرد. ویژگی کردستان این است که سنگرو سکوی پر قدرت ابراز وجود سیاسی جنبش برابری طلبی است. هم اکنون زمزمه هایی بگوش میرسد که به خاطر رقابتهای انتخاباتی مضحکه رژیم در خرداد سال آینده،

فمینیستهای اسلامی و قومی، دو خردادهای ورشکسته و حقوق بشریهای مخالف چپ و آزادیخواهی تلاش میکنند پای این مضحکه را به کردستان بکشانند. تلاش میکنند از ۸ مارس برای ابراز وجود استراتژیهای خودشان در جهت شرکت در جنگ قدرت استفاده کنند. از وقتی سیاست آمریکا روی این اصل سوار شده که با همین رژیم فعلی به تعامل برسد و از درون این رژیم ماتریال "تغییر رفتار" آن را جفت و جور کند، لهجه سیاسی سازمانها و جریانات زنانه وابسته به سیاست غرب هم عوض شده است. تلاش میکنند در مضحکه انتخاباتی بدون تردید شرکت و دخالت کنند و یا اگر زیاد به آنها فشار آورند به سمت "رفراندوم" و یا همان انقلاب مخملی سوق بدهند.

این روز بود.

* * *

دانشگاه شیراز، عرصه مبارزه دانشجویان با جمهوری اسلامی

گرفتن ها ادامه خواهد یافت.

طبق آخرین اخبار منتشره از دانشگاه شیراز دو تن از دانشجویانی که هفته گذشته دستگیر شده بودند به نام های کاظم رضایی و محسن زرین کمر بعد از ۸ روز بازداشت به قید وثیقه آزاد شدند. در حال حاضر ۴ تن از دانشجویان دانشگاه شیراز به نام های سعید خلعتبری، احمد کهنسال، آرش روستایی و هادی الم لی در بازداشت اداره اطلاعات شیراز هستند، همچنین یونس میرحسینی دیگر دانشجوی این دانشگاه به اداره اطلاعات احضار شده است. اداره اطلاعات شیراز تا کنون ۱۰ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز را بازداشت و تعدادی را به قید وثیقه آزاد کرده است و اگر با مبارزه قدرتمند دانشجویان و مردم مواجه نشود بازداشت ها و وثیقه

در روزهای گذشته دانشگاه شیراز عرصه جدال مهمی میان نیروهای اطلاعات و دادگاه و مسئولین دانشگاه از یک طرف و دانشجویان از طرف دیگر بوده است. دانشجویان شیراز با بازخواست کردن لاریجانی رئیس مجلس اسلامی و اعتراض به فقر و تورم و گرانی، با اعتراض به حکومت اسلامی و با شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "سیدعلی پینوشه ایران شیلی نمی شه" به نمایندگی جامعه معترض ایران یک طرف این مبارزه و جمهوری اسلامی با اداره اطلاعات و کمیته انضباطی و دادگستری و قاضی و بسیج و تهدید و سرکوب طرف دیگر این مبارزه هستند.

پیروزی دانشجویان در این مبارزه پیروزی بزرگی برای دانشجویان در همه دانشگاه ها و کل جامعه محسوب می شود. امروز دانشگاه شیراز محلی برای عرض اندام حکومت منحوس اسلامی با همه اوباش و اراذل و چاقوکش هایش در مقابل اعتراضات دانشجویان در سراسر کشور است. کمیته انضباطی و بسیج و اطلاعات و دادگاه با هم جمع شده اند تا اعتراضات دانشجویان با شعارهای سرنگونی طلبانه را پاسخ دهند. همه این ضرب و زورها در جواب به شعار "سید علی پینوشه ایران شیلی نمی شه" و خفت و خواری ای که دانشجویان برای سران ریز و درشت حکومت اسلامی ایجاد کرده اند

های موثری برای پیروزی دانشجویان شیراز است.

پیروزی دانشجویان در شیراز فقط با اتحاد و همبستگی گسترده میان دانشجویان سراسر کشور و مردم شیراز با این دانشجویان امکان پذیر است. حکومت با تمام نهادهای سرکوش به میدان آمده، دانشجویان نیز باید با تمام قدرت و همبستگی به میدان بیایند. اعتراضات گسترده در دانشگاه های سراسر کشور، اعتصاب دانشجویان در حمایت از دوستانشان در شیراز و ایجاد فضای حمایت و پشتیبانی در شهر شیراز در حمایت از دانشجویان با شعار نویسی و پخش اطلاعیه و برگزاری تجمعات حمایتی از دانشجویان گام

سازمان جوانان کمونیست ضمن محکوم کردن بازداشت و احضار دانشجویان شیراز خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان زندانی و لغو کلیه احکام صادره برای دانشجویان و برچیده شدن بساط کمیته های انضباطی و حراست و بسیج است.

گسترده باد اعتراضات دانشجویان
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سازمان جوانان کمونیست
۲۴ دیماه ۸۷، ۱۳ ژانویه ۲۰۰۹

**دانشجویان زندانی باید بدون قید
و شرط از زندان آزاد شوند!**

ایسکرا، برنامه ای بزبان کردی
در کانال جدید
برنامه ایسکرا روزهای یکشنبه
و سه شنبه و پنجشنبه
ساعت ۴ و نیم بعدازظهر
بوقت تهران پخش میشود
تهیه کننده برنامه: یدی محمودی

تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید
مشخصات فنی: ماهواره هات برد ۸
فرکانس ۱۲۳۰۳ مگاهرتز
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ - اف



نزدیک به هزار کشته در غزه، باید به این جنگ پایان داد!

دو هفته از جنگ در غزه میگذرد، در طول این دو هفته روز و ساعتی نبوده است تا کشتار و وحشیگری علیه انسان را در تلویزیون ها نبینیم. همین دو هفته نشان داد که در چه دنیایی غیر انسانی و ضد کودکی زندگی می کنیم. اسرائیل و حماس دو طرف این جنگ که در جامعه اقلیتی بیش نیستند فاجعه ای انسانی را به بیش از یک و نیم میلیون ساکنین نوار غزه تحمیل کردند. شمار کشته شدگان به هزار نفر نزدیک میشود که بیش از صد کودک در میان جان باختگان هستند. هزاران نفر مجروح گشته اند و کل جامعه به شرایطی بغایت

غیر انسانی و وحشیانه رانده شده است. بر اثر محاصره غزه غذا، دارو و امکانات اولیه نایاب شده و کودکان، پیران، بیماران و کلا ساکنین این منطقه در معرض فاجعه ای انسانی قرار گرفته اند. ارتش اسرائیل بی مهابا از زمین و هوا به مردم شلیک میکند و به بهانه پنهان شدن نیروهای حماس پناهگاهها، مدارس و حتی بیمارستانها را بمباران کرده اند.

اسرائیل جنگ را با بمباران خیابانهایی آغاز کرد که مملو از دانش آموزانی بود که از مدرسه برمی گشتند و حماس و با موشک پرانی هایش تعدادی از ساکنین

اسرائیل را کشت و فتوای قتل کودکان اسرائیلی را صادر کرد. در غزه والدین سعی می کنند تا کودکانشان را در گوشه و کنار خانه محبوس کنند تا از تیر رس سربازان اسرائیل در امان باشند اما با این وجود کودکان زیادی فقط بخاطر اینکه برای کمی تنفس و بازی روی بام خانه هایشان رفته بودند، مورد اصابت گلوله قرار گرفته اند و در جا کشته شده اند. خانه های مسکونی بسیاری که پناهگاه مردم بوده است توسط هواپیماهای اسرائیل بمباران شده و خیابانها خالی و مغازه ها بسته است و هیچ امنیتی وجود ندارد.

نهاد کودکان مقدمند همه سازمانهای مدافع حقوق کودک و همه مردم به تنگ آمده از این همه جنایت و آدم کشی را فرا میخواند تا در مقابل این جنگ طلبان صفتی متحد و متشکل را سازمان دهند. اعتراض و فریادهای خشم ما تنها روزنه

امیدی است تا این جانیان از جنگ دست بردارند. باید در هر کجا که امکان دارد تجمع کرد و خواهان توقف کشتار مردم و کودکان درغزه شد. باید به دولتهای غربی فشار آورد تا به سکوتشان پایان دهند. باید در همه سطوح کاری کرد که این فاجعه انسانی هر چه سریعتر پایان یابد و آرامش و امنیت به منطقه بازگردد. باید خواهان فوری آتش بس شد، باید خواهان رفع محاصره غزه شد، باید سریعاً غذا و دارو و امکانات اولیه زندگی به دست مردم بویژه به کودکان برسد. باید همین امروز کاری برای پایان دادن به این فاجعه انسانی انجام دهیم. نهاد کودکان مقدمند کنار شماست.

نهاد کودکان مقدمند
۲۰ دیماه، ۹ ژانویه ۲۰۰۹

محافل کارگری را چگونه باید سازمان داد

از صفحه ۲

ایجاد و گسترش محافل و شبکه های از کارگران پیشرو و تلاش برای پیوستن آنها به حوزه های های کمیونستی و حزبی باشد. حال باید گفت که این ارتباطات باید چنان زنده و چنان فعال باشد که بتواند یک هم نظری و اتحاد عمل واقعی بعنوان عناصر سازمان دهنده و هدایت کننده میان تجمعها و محافل و شبکه های دیگر کارگران بخشهای مختلف را بوجود بیاورد. در ضمن کارگرانی که به این محافل و به این شبکه های کمیونستی متصل می گردند باید بدانند که به یک سنت و به یک سبک کار خاصی به عنوان کارگران انقلابی متعهد شده اند. در جریان این مباحث و در جریان این درگیریهای عملی برای خواسته های طبقاتی و زور آزمایهای روزمره است که بسیاری از کارگران و رهبران عملی آنان جای ستاد رزمنده و جای حزب رهبری کننده، جای حزبی را که مبارزات روزمره را در سطح سراسری و با در نظر گرفتن مصالح عمومی تر کارگران خالی می بینند. در اینجا است که کارگران آگاه در سطح هرچه بیشتر به لزوم پیوستن به حزب

کمیونستی کارگری خود، پی می برند و این خلاء را احساس میکنند. حوزه های کمیونستی با توجه به این مسئله به کارگران رهنمود میدهند و آنها را تشویق میکنند که وسیعاً به حزب پیوندند و نظرات و مواضع حزب را در بین دوستان و رفقای دیگر خود با اتکاء به آشناییها و روابط طبیعی ای که در عرصه های جدید پیدا کرده اند تبلیغ و ترویج کنند.

در عین حال کارگرانی که در این محافل متشکل شده اند به دلایل امنیتی و تداوم فعالیتهایشان نباید رسماً و علناً خود را متعلق به یک سازمان و یک شبکه کمیونستی و محافل سیاسی بدانند و نباید چنین تصویری از خود بدهند. ایجاد و ادامه روابط طبیعی مناسبترین امکان را برای فعالیت کارگران پیشرو و دخالت فعالانه در کلیه مسائل مربوط به زندگی کارگران فراهم میآورد. مسئله دیگر اینست که ما هم اکنون در سطح سراسری کارگران کمیونست و پیشرو و سازمانده بسیاری داریم که عملاً علیه وضع موجود بسیار پیر شور دارند مبارزه می کنند

، اما صدایشان، اعتراضشان، ایده و رهنمودهایشان، برای بقیه کارگران و سایر مزد بگیران سراسر کشور پخش و منعکس نمی شود و بقیه مراکز کارگری از این تجارب، از این رهنمودهای گران بها، محروم هستند. دستاوردهای این اعتراضات و پیشرویهایش در آن مرکز کارگری مشخص بدلیل عدم ارتباط با سایر بخشها و بویژه با ستاد رهبری کننده و حزب رهبری کننده اش در محل محدود خواهد ماند و تاثیرات محسوس بجای نخواهد گذاشت. هم اکنون وقت آن رسیده که این فریادها، این رهنمودها، این اعتراضات و نتایج آن به بخشهای دیگر جامعه برسد. و هرچه بیشتر سراسری و عمومی تر شود و در تریبونهای علنی بازگو گردد تا الگویی برای دیگر قسمتها شود.

هم اکنون شبکه ای از کمیونستهای آگاه انسان دوست که اکثر آنان هر کدام سابقه سی سال کار سیاسی و کمیونستی دارند در حزب کمیونست کارگری و کانال جدید جمع شده اند و نقش اساسی ای در دست در دست هم نهادن تمام بخشهای مختلف کارگری و راهنمایی و رهنمود دادن به آنان را توسط شبکه تلویزیونی این حزب دارا می باشند و تا کنون در دل مبارزات اخیر کارگران

و دانشجویان نقش بسیار فعالی را ایفا کرده اند.

باید کارگران پیشرو کمیونست و رهبران اعتراضات به جنایات رژیم اسلامی، به شوه های مختلف از این کانال و از این تریبون جهت رد و بدل کردن تجارب و رهنمودها و فراخوانها و پیشنهادات به سایر مراکز و بخشهای دیگر کارگری بیشتری استفاده را بکنند. کارگران و زحمتکشان ایران تا کنون هیچگاه این شانس را نداشته اند که چنین تریبونی در اختیار داشته باشند، تا خواسته ها و آرزوهای دیرینه و انسانی خود را آزادانه به گوش هم زنجیران خود برسانند و از آنها بخواهند که علیه نظم موجود به پا خیزند. باید آن طیف از رهبران سوسیالیست رادیکال، آن طیف از رهبران پیشرو کارگری و کارگران کمیونست در قاطمی اجتماعی و بدون تخفیف علیه نظم موجود فریاد بزنند. طبقه کارگر ایران پیشرویهایی بسیاری کرده است و از تجارب بسیار بالایی بر خوردار است. اعتراضات و اعتصابات مداوماً ادامه دارد و رهبران واقعی باید با اسم رسم خود جامعه را علیه رژیم اسلامی بشورانند. دوران تعرض علیه این نظام فاشیستی فرا رسیده است و ایران بیش از هر زمان نیازمند یک

راه حل سوسیالیستی است. حزب کمیونست کارگری ایران و تریبون سوسیالیستی کانال جدید، نیاز این زمانه است. ، باید این فرصت طلایی را غنیمت شمرده و از این تریبون و از این حزب نهایت استفاده را بکنند. با توجه به شرایط سیاسی امروز ایران، خود داری این طیف از رهبران کارگری به هر دلیل ممکن به معنی محروم کردن طبقه ای است از این تریبون که بار جامعه را به دوش می کشند.

باید اعلام کرد که یک حزبی وجود دارد یک ستاد رزمنده و رهبری کننده وجود دارد. (حزب کمیونست کارگری ایران) که تمام مبارزات کارگران، دانشجویان، معلمان و پرستاران، مبارزات زنان و کودکان را بهم پیوند می دهد، متشکل می کند و رهبری می نماید، می تواند و قدرت این را دارد که با به میدان این نبرد سخت سیاسی و طبقاتی بگذارد و توسط کارگران و زحمتکشانی که در همین محافل و شبکه ها و در حوزه های کمیونستی و حزبی متشکل شده اند رژیم نکت اسلامی را سرنگون کند و قدرت سیاسی را تصرف نماید. تا یک دنیای آزاد و برابر برای همگان داشته باشیم. زنده باد انسانیت

۱۱.۱.۲۰۰۹

لغو افزایش دستمزدها، پاسخ

کارگران چیست؟

از صفحه ۱

کالاهای دیگر نیز تاثیر داشته است. از سوی دیگر با وعده های دولت مبنی بر کمکهای ۵۰ الی ۷۰ هزار تومانی به کارگران و بقیه مزدبگیران که تازه اعلام کرده اند "اگر بتوانیم این کمکها را بکنیم"، می خواهند ۱۵ میلیارد از صندوق ذخیره برای این منظور بهره بگیرند. بارها هم گفته اند که ذخیره ای در صندوق وجود ندارد. از سوی دیگر اعلام کرده اند که منبع در بنزین سهمیه ای لیتری ۱۰۰ تومانی در کار نخواهد بود بلکه قیمت مینا آن قیمتی خواهد بود که در سطح منطقه و بر اساس خرید و فروش نفت و بنزین صورت می گیرد یعنی تثبیت آن با نرخ ۴۰۰ تومان در هر لیتر. در این رابطه هم با توجه به پایین آمدن قیمت نفت در بازارهای جهانی، دولت در نظر دارد با کاهش تولید نفت و افزایش قیمت سوخت در سطح داخلی فشارهای ناشی از بحران موجود را بر دوش کارگران و بقیه مزدبگیران سرشکن کند و این افزایش قیمت سوخت شامل گاز و برق و دیگر فراورده های سوختی خواهد بود. افزایش قیمت مواد سوختی بویژه بنزین، بر روی افزایش قیمت دیگر مایحتاج روزانه نیز تاثیر مستقیم خواهد داشت. نتیجتاً اینکه با توجه به لغو افزایش دستمزدها و قطع یارانه ها، در واقع یعنی سوسید کالاهای اساسی از یک سو و از سوی دیگر افزایش سرسام آور قیمت کالاها که نرخ تثبیت شده ای در بازار ندارد و بازار هم نرخ اجناس را به تناسب سطح تورم بالا می برد، خط فقر را باید زیر یک میلیون تومان برآورد کرد و این در حالی است که دستمزد ماهانه همان ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان است. به همه این فقر و فلاکتی که حکومت اسلامی سرمایه بر توده های میلیونی کارگران تحمیل کرده است، همان ۲۱۹ هزار و چند غازی را هم که ماهها به تعویق می افتد و به دست کارگران نمی رسد اضافه کنید تا عمق این سیه روزی را بیشتر دریابید. برای لحظه ای این را فرض بگیریم که افزایش دستمزدهای

دستمزدها باید در مقابل خود قرار دهند. دولت و مجلس تا کنون در اوج وقاحت و بی شرمی این را نشان داده و اعلام کرده اند که از افزایش دستمزدها خبری نخواهد بود و می گویند باید با همین وضع بسازید و دم نزنید.

مبارزه برای افزایش دستمزدها نباید ذره ای تحت تاثیر اراجیف دولت، کارفرمایان و دیگر مفتخورهای میلیاردی را وعده های عوامفریبانه شان تحت عنوان "کمکهای ۵۰ و ۷۰ هزار تومانی قرار گیرد. کارگران و نمایندگان و تشکل های کارگری می توانند و باید با به امضا رسانیدن طومار اعتراضی خود در سطح وسیع و گسترده ای، اتحاد و همبستگی خود را حول خواست افزایش دستمزدها بالا ببرند اما اعتراض و مبارزه کارگران باید فراتر از طومار اعتراضی گامهای بلندی را بردارد.

با توجه به اعلام رسمی دولت مبنی بر لغو افزایش دستمزدها و تحمیل خانه خرابی هرچه بیشتر بر خانواده های کارگری و همه مزدبگیران، دولت این فلاکت را نه تنها مسئله خود نمی داند بلکه تلاش می کند تا برای جبران هر گونه بحران و تامین ریمت سود های کلان و همیشگی خود و دیگر سرمایه داران، زندگی کارگران را از این هم که هست بدتر کند. این وضع دهشتناک دامنگیر میلیونها کارگر و کارکن جامعه شده است. هیچ رمقی برای کارگران نمانده است، اعلام کرده اند که از افزایش دستمزد خبری نیست. می گویند باید با این وضع بسازید. می گویند بحران است، اما تمام این سوختن و ساختن را خطاب به کارگران و مردم ستمدیده و مزد بگیر جار می زنند. گویا هیچوقت قرار نبوده و نیست که تحت هر شرایطی مفتخوران و دزدان حکومتی ذره ای از ناز و نعمت و دزدی و غارتشان که از قبل دسترنج کارگران و ثروت جامعه به جیب زده اند، کوچکترین کمبودی در زندگی طلایی شان ایجاد شود.

کارگران، تشکلهای کارگری، خانواده ها و فعالین کارگری باید اعتراض و مبارزه خود را حول خواست افزایش دستمزدها در یک صف واحد و قدرتمند به میدان بیاورند. تحت هیچ عنوان و بهانه ای نباید این فلاکت را پذیرفت. در شرایطی که میلیاردها دلار

خرج زندان، نیروی سرکوب، اعدام و کشتار، ثروت اندوزی مفتخوران اسلامی می شود. در شرایطی که نوجوه های تروریست اسلامی اش را در فلسطین و لبنان تغذیه می کند و بعنوان نماینده قطب تروریسم اسلامی زندگی زنان و کودکان فلسطینی را به جهنم تبدیل کرده است، هستی و زندگی بیش از ۷۰ میلیون انسان را نیز با فقر و تنگدستی برتاب بیشتری روبرو ساخته است. یک سیاهی مطلق را با این طرحهای خانه خراب کن به کارگران تحمیل کرده و زندگی آنان را به مرز نیستی کشانیده است.

ما کارگران، ما مزدبگیران و همه انسانهای شریف و زحمتکش جامعه نباید تحت هیچ عنوانی این ذلت را بپذیریم. باید تعرض کرد باید از حقوق پایمال شده خود دفاع کنیم. این حکومت را باید تحت فشار قرار داد که به خواستهای متعدد کارگران جواب دهد. کارگران و توده های میلیونی مردم باید خواستار حقوق پایمال شده خود شوند. وقت آن است که توقعات بحق و انسانی خود را بعنوان پرچم مطالبات خود بلند کنیم. باید نه تنها خواست افزایش دستمزدها بلکه تمام خواستهای خود را با اتکا به صف متحد، وسیع و قدرتمند کارگران و همه مردم آزادیخواه، در مقابل این چپاولگران برافراشت و همه را خواستار شد. این حکومت را باید وادار کرد که به مطالبات ما در اسرع وقت پاسخ دهد. اگر پاسخی ندارد که ندارد، باید برای جار و کردنش خیز برداشت.

این حد از فقر و فلاکت جایی برای کسب ناچیز ترین خواستهای کارگران و کل جامعه را باقی نگذاشته است. هیچ راه میان بری وجود ندارد. اعتراض و مبارزه کارگران باید تعرض خود را به نمایش بگذارد. شرایط و موقعیت فلاکتبار امروز زندگی کارگران و کل جامعه، این تعرض را می طلبد. انجماد دستمزدها بویژه در شرایط فقر و فلاکت حاکم بر زندگی کارگران حتی معنای انجماد سطح زندگی و معیشت امروز کارگران هم نیست بلکه بازگشت به توقعات چندین سال قبل است و این یعنی یک فاجعه به تمام معنا. با اتکا به اتحاد و همبستگی حول خواستهای

متعدد بویژه خواست افزایش دستمزدها، اعتصابات گسترده و هماهنگ کارگران، تجمع و اعتراضات وسیع و قدرتمند تا رسیدن به خواست و مطالبات بیشمار می تواند و باید در دستور حرکتی اعتراضی باشد. این واقعیات نشان می دهد که رنج و محنت کارگران و مردم ستمدیده، راه حل اقتصادی ندارد. خروج از این شرایط جهنم وار، خروج از سه دهه فقر و فلاکت جامعه، راه حل سیاسی دارد.

دولت و مجلس و نهادهای ضد کارگری و کل نظام گنبدیه اسلام و سرمایه داری حکومت اسلامی، با مانور ناجا، با تحمیل فرودستی روز افزون، با انجماد دستمزدها، با عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و با شلاق و زندان و اعدام، شمشیرها را از رو بسته اند. در مبارزات هر روزه جنبشهای اعتراضی مردم بوی انقلاب به مشام سردمداران این نظام خورده است. مبارزه متحدانه و متشکل کارگران حول افزایش دستمزدها، حول تمام خواست و مطالبات و برای تامین رفاه، امنیت، شادی، آزادی و برابری، با در پیش گرفتن بزرگترین و قدرتمند ترین اعتصابات کارگری باید پاسخ ما کارگران به وضع موجود باشد.

این حکومت را باید به جرم سه دهه تحمیل فقر و تنگدستی به کارگران، به جرم اعدام و زندان، به جرم دزدی و چپاول از دسترنج کارگران و مردم ستمدیده به زیر کشید. یک زندگی شایسته، مرفه و انسانی حق بی چون و چرا و بی تخفیف کارگران است، تامین یک چنین زندگی انسانی در دست تلاش و حرکت متحد و آگاهانه طبقه کارگر است که با به میدان آمدن قدرت متحد خود، با اعتصابات هماهنگ و سراسری می تواند خود و کل جامعه را از این جهنم رها سازد. حزب کمونیست کارگری در این مصاف طبقاتی و برای سازمان دادن و به پیروزی رسانیدن این مبارزه در صف مقدم این حرکت و برای هدایت و رهبری آن با تمام توان ایستاده است. برای پایان دادن به سه دهه فقر، تنگدستی، خانه خرابی و جنایت این رژیم و کل مناسبات و دم و دستگاهش و کسب قدرت سیاسی و برقراری سوسیالیسم باید به این حزب پیوست.

ژانویه ۲۰۰۹

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!